

آستان قدس رضوی

۸۵

به رنگ آسمان

مناظرات رضوی-۲

رضا وظیفه مند

بسم الله الرحمن الرحیم

رهنما ۸۵ (به رنگ آسمان)

نویسنده:

محمد رضا عابدی شاهرودی

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رهنما ۸۵ (به رنگ آسمان)

مشخصات کتاب

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۳-۲۳-۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۸۸۶۰۲

عنوان و نام پدیدآور : به رنگ آسمان: مناظره امام رضا علیه السلام درباره اثبات عصمت پیامبران/نویسنده محمدرضا عابدی شاهرودی؛ [به سفارش] آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر : مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۶۰ ص.؛ ۱۷×۱۱س م.

فروست : رهنما.

عنوان دیگر : مناظره امام رضا علیه السلام درباره اثبات عصمت پیامبران.

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- مناظره ها

موضوع : عصمت

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۷

رده بندی کنگره : BP۴۷/۳۵/ع۱۶ب۹ ۱۳۹۱

سرشناسه : عابدی شاهرودی، محمدرضا، ۱۳۵۹ -

شناسه افزوده : آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

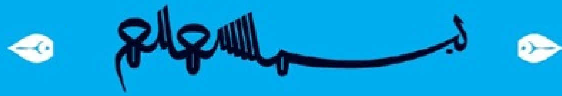
شناسه افزوده : موسسه انتشاراتی قدس رضوی

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ص:۱

اشاره

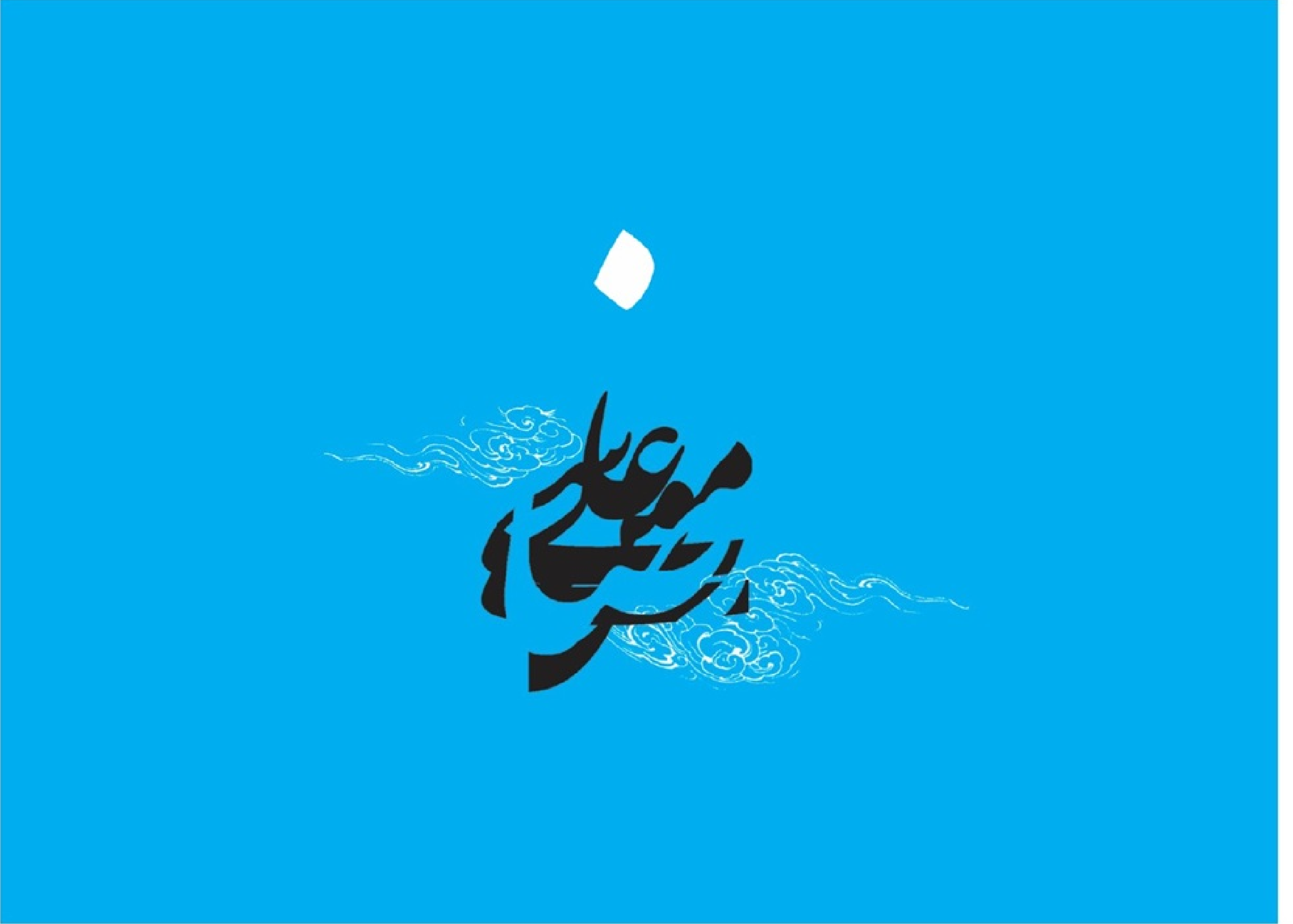
تصویر



ص:۲

پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **رهنما** گامی است در این مسیر.
همگامِ ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.

تصویر



ص:۴۰

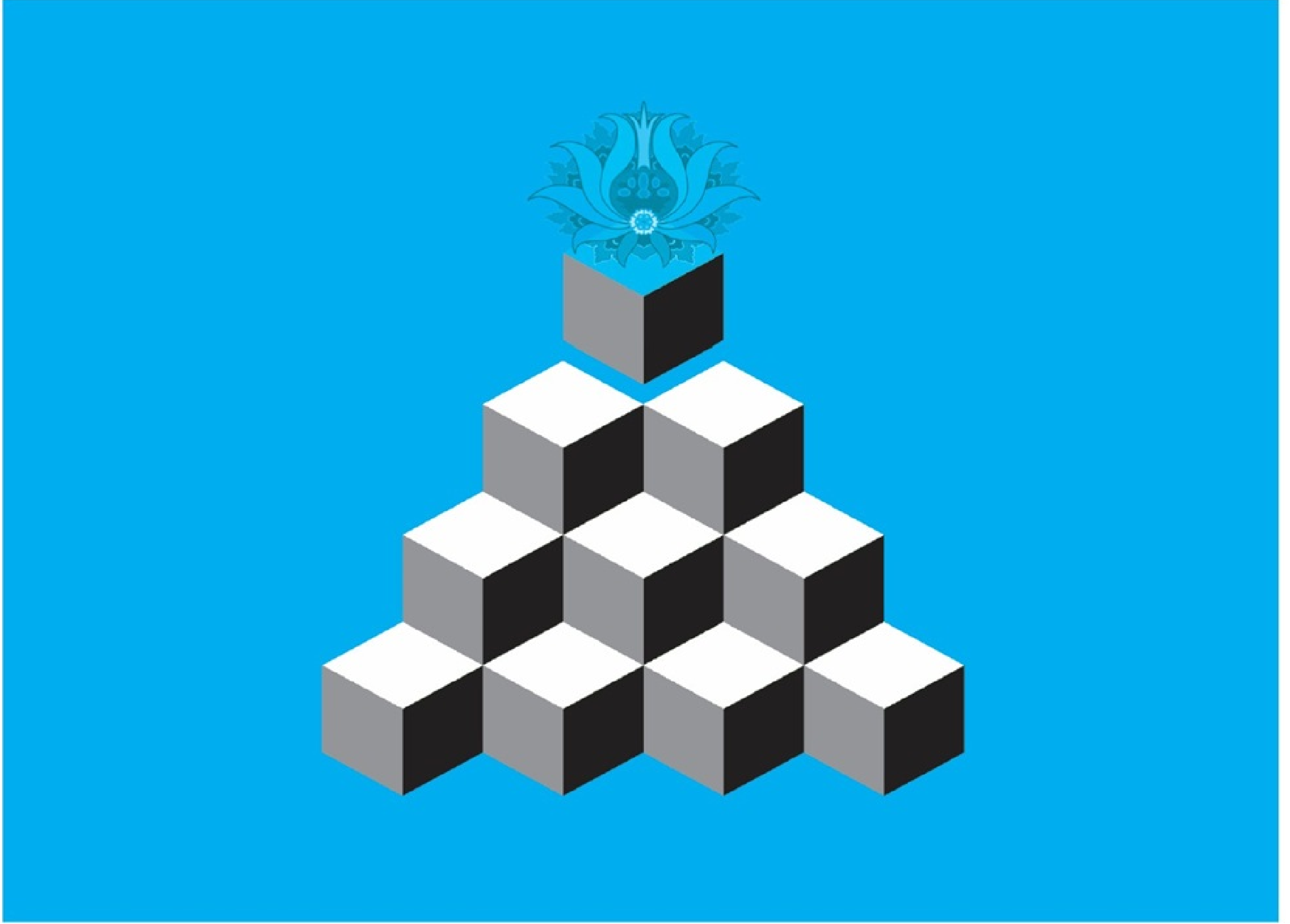
به رنگ آسمان

مناظرهٔ امام رضا علیه السلام درباره اثبات عصمت پیامبران

آغاز سخن

این نوشتار، ماجرای مناظره امام رضا با «علی بن جهم» از بزرگان اهل سنت را بازگو می کند که سؤالات و شبهات خود را پیرامون عصمت انبیا در محضر امام مطرح کرد. ابن جهم بر آن بود که عقاید عامه (اهل سنت) درباره عصمت پیامبران درست است، اما با برهان و استدلالی که امام رضا بیان فرمودند، به اشتباه خود پی برد و بدان اعتراف کرد.

تصویر



ص:۶

۱.در میان بازار و مدرسه

خورشـید در میان آسـمان می درخشـید و ظهر نزدیک بود. بازارِ شـهر مرو، شلوغ و پرازدحام از زنان و مردانی بود که برای تجارت یا خرید و فروش به آن جـا می آمدنـد. ضـلع شـمالی بـازار، مرکز بزازان و پـارچه فروشـان بود و در جنوبِ بازار عطاران و ادویه فروشان به کسب و کار مشـغول بودند. هر ره گذری که از این قسـمت وارد بازار می شد، نمی توانست از وسوسه لحظه ای درنگ و چند تنفسِ عمیق صرفه نظر کند. شرقِ بازار، در اختیار دباغان و آهنگران و مسگران بود و غربِ بازار هم که به مدارسِ علمیه مرو راه داشت، بازارِ میوه و سبزی فروشان بود.

هر روز پیش از ظهر، بسیاری از دانشمندان و علم آموزان از قسمتِ غربیِ بازار، به سمت

مدارس خود می رفتند. به همین دلیل، ارتباطِ خوبی میانِ آنان و بازاریان برقرار بود. حتی بسیار می شد که برخی از بازاریان، به مجالسِ ایشان رفت وآمد داشتند و احکام و مسائلِ مربوط به خرید و فروش را فرا می گرفتند.

ابن جَهم، از بزرگانِ اهل سنت نیز هر روز، در حالی که کتابی در دست داشت، از این قسمتِ بازار می گذشت. او اغلب سعی می کرد تا به جز کتابش، به جایی نگاه نکند؛ وگرنه مجبور می شد صدها بار بایستد و با کسبه بازار احوال پرسی کند. آن روز هم در حالی که ابن جهم به سرعت گام برمی داشت، همین که پا به دالان منتهی به مدرسه خود نهاد، صدایی او را به خود آورد:

«ای ابن جهم بزرگوار! به کجا چنین شتابان می روید؟».

ابن جهم سر بلند کرد و در آستانه مغازه میوه فروشی بسیار بزرگی، «خالد» را که از بازاریان سرشناس بود، دید.

«شما هستید ای خالد؟ به سوی مدرسه می روم».

ص:۸

۲.شربت گوارا و اخبار ناگوار

ابن جهم هر چه اصرار کرد که بایـد زودتر به مـدرسه و درس و بحث برسـد، خالـد اجازه نـداد و او را به اجبار به مغازه خود برد و در بهترین نقطه نشاند. به سـرعت شـربتی از بهترین میوه هایی که در مغازه داشت، آماده کرد و پیش روی ابن جهم نهاد. ابن جهم که دیگر نمی توانست از آن شربت گوارا بگذرد، یک نفس شربت را سر کشید و رو به خالد گفت:

«واقعا که شربتِ گوارایی بود! از شما سپاس گزارم».

خالد با خوشحالی گفت:

«گوارای وجود ای ابن جهم بزرگوار! اگر بدانم شما از اینِ شربت خوشتان آمده، به خادمِ

خود خواهم گفت که حتما مقدار زیادی به منزل شما ببرد».

ابن جهم که از این تعارف بسیار خرسند شده بود، گفت:

«بسیار سپاس گزار خواهم شد. حال بگو چه خبر از اوضاعِ بازار؟».

خالد پاسخ داد:

«بسیار عالی است؛ خوشبختانه اوضاع تجارت و داد و ستد به نقاطِ مختلف، بسیار پررونق است و در این فصل، راهزنان کم تری در کمین کاروان ها می نشینند».

خالد این را که گفت، خود را به ابن جهم نزدیک تر کرد و ادامه داد:

«اما من اخبارِ دیگری در دربار شنیده ام که می خواستم از شما درباره آنها سؤال کنم؛ واقعا همان طور است که می گویند؟».

ابن جهم که توجهش به گفته های خالد جلب شده بود، پرسید:

«درباره چه چیزی می پرسید؟».

خالد گفت:

«درباره علی بن موسی الرضا، ولی عهدِ خلیفه».

ابن جهم دوباره پرسید:

«درباره ایشان چه شنیده اید؟».

خالد پاسخ داد:

«شنیده ام هر چه دانشمند و عالم در بلادِ اسلامی بوده، از مسلمان گرفته تا علمای نصارا و یهود و صابئین، و از فلاسفه گرفته تا متکلمان، برای مناظره علمی نزد ایشان رفته اند و مغلوب شده اند؛ آیا این درست است؟».(۱)

ابن جهم با شنیدن این سخن در خود رفت. او که از بزرگانِ اهل سنت در مرو به شمار

۱- . ماجرای مناظره میان امام رضا با بزرگان ادیان و همچنین مناظره با متکلمان، رک: کتابچهٔ «رهنما» ش: ۸۳ و ۹۰.

می رفت، با این که به فرزنـدان رسول خدا بسـیار احترام می گذاشت، اما از شـنیدن پیروزی ایشان در مناظره های علمی بر هر عالم و دانشـمند مشـهوری، چندان دلخوش نبود. برای همین نتوانست پاسخ مناسبی برای خالد بیابد و با این که بسـیار دوست داشت باز هم از آن شربتِ گوارا بنوشد، دیر شدنِ زمانِ درسش را بهانه قرار داد و دکان او را ترک کرد.

ص:۱۲

۳.وسوسه مناظره

تا چنـد روز پس از گفت وگو با خالد، ابن جهم نمی توانست از اندیشه مناظرات علی بن موسـی الرضا با دانشـمندان و متکلمان بیرون آید؛ به طوری که حتی دوسـتان و نزدیکانش نیز متوجه این مسـئله شـده بودنـد. یک روز بعد از نمازِ عصـر که ابن جهم در حیاط مدرسه نشسـته بود، یکی از دوستانش به نامِ «عثمان» کنار او نشست و پرسید:

«تو را چه می شود ای ابن جهم! چند روزی است که در فکری؟».

ابن جهم نگاهش را از درختان بلند و سر به آسمان ساییدهٔ حیاط مدرسه برداشت و به عثمان نگریست و گفت:

ص:۱۳

«چیزی نیست».

عثمان دوباره گفت:

«ای دوست گرامی! ما بیش از بیست سال است که همـدیگر را می شناسـیم. من از چهره تو به سادگی می فهمم که در گیر مسـئله ای شده ای. بهتر نیست آن را با من در میان گذاری؟ شاید بتوانم به تو کمک کنم».

ابن جهم پاسخ داد:

«از شما پوزش می خواهم؛ حق با شماست؛ چند روز است که مسئله ای فکر مرا به خود مشغول داشته».

عثمان مشتاقانه پرسید:

«و آن مسئله چیست؟».

ابن جهم پاسخ داد:

ص:۱۴

«مسئله درباره اخباری است که تو هم آن را شنیده ای. این که همه علما و دانشمندان و متکلمان برای مناظره با ولی عهد خلیفه به دربار رفته اند و تمامشان شکست خورده اند. من مانده ام که علی بن موسی الرضا این همه دانش را از کجا آورده است؟!».

عثمان سری تکان داد و گفت:

«بله، من هم این اخبار را شنیده ام و حتی عده ای برایم نقل کرده اند بعضی از آن دانشمندان که مسلمان نبوده اند، با شنیدن براهین و حجت های ایشان، اسلام آورده اند. با این که سیره او از نظرِ ما قابل قبول نیست، اما نمی توان منکرِ علم و معرفتِ او شد. پیروانش او را امام می دانند و جانشینی رسول خدا را فقط مخصوصِ او و پدرانش می دانند».

ابن جهم که دوباره در خود فرو رفته بود، گفته عثمان را تأیید کرد و ادامه داد:

«آری، تنها اشکال مسئله هم همین است که با این همه دانش، پیروانش در اعتقاداتشان، بیش از پیش استوار خواهند شد».

ص:۱۵

در این هنگام فکری به ذهنِ عثمان رسید و بی درنگ رو به ابن جهم کرد و گفت:

«ای دوست گرامی! هفته آینـده، همه بزرگان مـدرسه برای دیـدار و زیارت به نزد خلیفه خواهنـد رفت. مطمئن هسـتم که ولی عهـد نیز در آن جلسه حاضـر خواهد بود. با این که می دانم شما زیاد دوست ندارید به دربار رفت و آمد کنید، اما پیشنهاد می کنم این بار با ما همراه شوید تا ولی عهد را از نزدیک ببینید و اگر مایل بودید، ایشان را با سؤالاتی بیازمائید».

ابن جهم تأملی کرد و سپس گفت:

«من چه سؤالی می توانم از او بپرسم که دانشمندان و متکلمان از او نپرسیده باشند یا او نتوانسته باشد پاسخی به آن بدهد!؟».

عثمان در حالی که لبخند می زد، پاسخ داد:

«بایـد توجه داشـته باشـی که همیشه او از دیگران سؤال می کنـد و عقاید آنان را به چالش می کشد؛ اما این بار تو از او درباره عقاید عجیب و غریب شیعیان سؤال کن».

ابن جهم لحظه ای اندیشید. با این که رفت و آمد به دربارِ خلیفه را دوست نداشت، اما دیدار با علی بن موسی الرضا و مباحثه با او، چیزی نبود که بتوان به سادگی از آن گذشت؛ پس به عثمان چنین گفت:

«باشد؛ با تو خواهم آمد».

عثمان با اشتیاق پرسید:

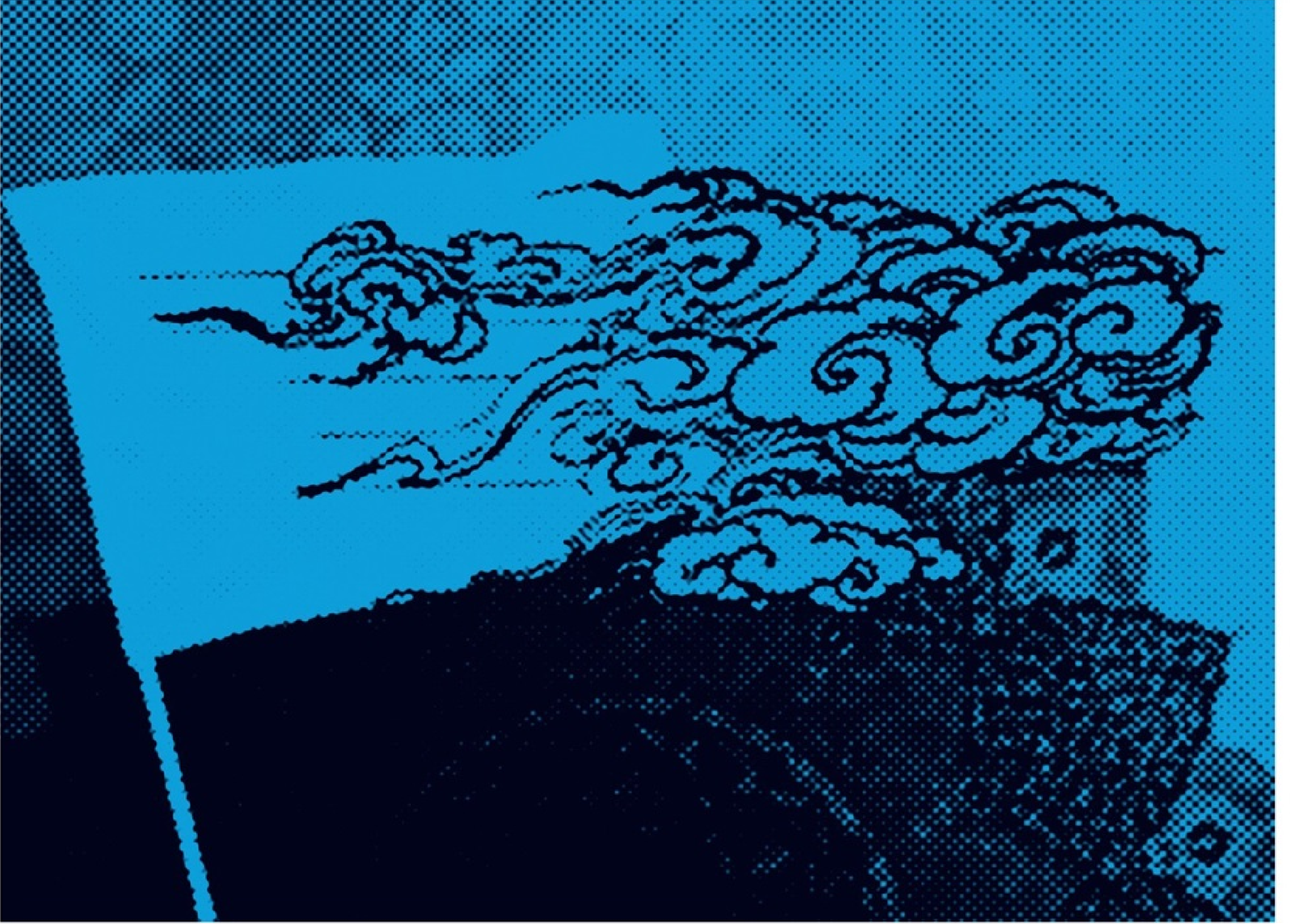
«و از او درباره چه چیزی خواهی پرسید؟».

ابن جهم پاسخ داد:

«به مسئله ای اشاره خواهم کرد که گمان کنم او هرگز نخواهد توانست به آن پاسخ دهد».

ص:۱۷

تصویر



ص:۱۸

۴.در دربار خلیفه

شکوه و زیبایی دربار مأمون زبانزد همگان بود؛ درباری که می گفتند اگر کسی قدم به آن جا بگذارد، باغ ها و قصرهای بهشتی در فکر او جان خواهد گرفت و بیش از گذشته به وعده خداوند ایمان خواهد آورد! آری، مأمون می خواست دربارش چنان باشد که چشمِ همه بینندگان را خیره سازد.

همه حاضران در تالار قصر، به خلیفه تعظیم کردند تا او بر بالای مسندِ خلافت، تکیه بزند؛ اما خلیفه، با احترام بسیار، ولی عهد خود را در کنارش نشاند و سپس با کسب اجازه از آن بزرگوار، رو به حاضران کرد و گفت:

«بسیار خوشحالیم که شما علما و دانشمندان و استادان مدارسِ مرو را در محضرِ خود می بینیم».

ابن جهم به ولی عهد چشم دوخته بود و توجهی به سخنان مأمون نداشت. برای او که تا به حال آن بزرگوار را از نزدیک زیارت نکرده بود، غیرِ ممکن بود که نگاه از او بگیرد. هیبت امامت چنان در ایشان آشکار بود که پشت ابن جهم را لرزاند. عثمان که کنارِ او ایستاده بود و متوجه احوالِ او شده بود، با صدایی آهسته به او گفت:

«چه شده ابن جهم؟».

ابن جهم با سختی و زحمت بسیار به او پاسخ داد:

«چیزی نیست، چیزی نیست».

عثمان دوباره گفت:

«آماده هستی تا مطلب خود را در نزد خلیفه بازگو کنی؟».

ابن جهم سری به نشانه تأیید تکان داد و گفت:

«آری، آماده ام؛ نگران نباش».

عثمان دستی به شانه او زد و گفت:

«خیالت راحت باشد؛ امروز کسی از ما سخن نخواهد گفت. به همه گفته ام شما امروز سؤالاتی دارید که می خواهید از ولی عهد بپرسید».

آه از نهاد ابن جهم برخاست. فقط همین را کم داشت که کسی جز او سخن نگوید و همه نگاه به او داشته باشند.

ابن جهم در این افکار غوطه ور بود که ناگهان صدای خلیفه را شنید:

«امروز از پسرعم خود و فرزند گرامی رسول خدا، علی بن موسی الرضا که ما را مفتخر کرده اند، دعوت کرده ایم تا در این جا حاضر باشند. حال شما ای بزرگان مدارس مرو، اگر سؤال و شبهه ای دارید، می توانید مطرح کنید».

سکوت سنگینی بر تالار حاکم بود. همه به هم نگاه می کردند و چیزی نمی گفتند. مأمون که از این سکوت حیرت کرده بود، دوباره گفت:

«یعنی کسی سؤال و شبهه ای ندارد که بخواهد مطرح کند؟!».

البته آشکار است که هدف مأمون نشان دادن دانش امام به همگان نبود؛ بلکه مغلوب شدن آن بزرگوار در مناظرات، هدف اصلی او بود و آرزو می کرد که ای کاش فقط یک بار علی بن موسی الرضا در مناظره شکست بخورد و نتواند به سؤالات پاسخ دهد.

ص:۲۲

۵.مناظره

ابن جهم سعی کرد تا قدمی به عقب بگذارد و خود را نشان ندهد؛ اما متوجه شد که همه به او می نگرند. عثمان با اشاره سر، به او می فهماندکه قدم پیش بگذارد.

ابن جهم در حالی که مستأصل شده بود، زیرِ لب گفت:

«خدا تو را لعنت کند عثمان که مرا در این کار گرفتار کردی!».

و سپس قدمی به جلو برداشت و گفت:

«ای خلیفه والا مقام! اجازه می خواهم سؤالی را که مدت هاست فکر مرا مشغول کرده، از اباالحسن بپرسم».

نگاهِ همه به ابن جهم بود. مأمون به امام عرض کرد :

«یا اباالحسن! چه می فرمایید؟».

با اشاره امام، ابن جهم قدم دیگری پیش نهاد و در حالی که نمی توانست به ایشان خیره بنگرد، پرسید:

«ای فرزند رسول خدا! شنیده ام که شما معتقد به عصمتِ پیامبران خدا هستید؛ اما برای من عجیب است که این با آیات قرآن ناسازگار است. درباره این آیات چه می فرمایید:]وَ عَصی آدَمُ رَبَّهُ فَغَوی[(۱) و می فرماید:]وَ ذَالنُّونِ اذْ ذَهَبَ مُغاضِبا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدر عَلَیْهِ[(۲) و درباره یوسف

ص:۲۴

۱- . طه، آیه ۱۲۱، آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و به بیراهه رفت.

۲- . انبیاء، آیه ۸۷، یونس که با خشم، قوم خود را ترک کرد و مطمئن بود که ما بر او سخت نخواهیم گرفت.

می فرماید:]و لَقَدْ هَمَّتْ به و هَمَّ بِها[(۱) و نیز درباره داود می فرماید:]و ظَنَّ داودُ أنَّما فَتنّاهُ[.(۲)

نفس ها در سینه حبس شده بود. هیچ کس انتظار نداشت که ابن جهم، چنین سؤالی از امام بپرسد. حتی مأمون هم حیران مانده بود و نمی توانست پیش بینی کند امام چگونه به این سؤالات پاسخ خواهند داد. ابن جهم ادامه داد:

«و نیز درباره رسول خدا می فرماید:]وَ تُخْفی فی نَفْسِکَ مَا اللَّهُ مُبْدیه[؛(۳) با این حال، شما چگونه می توانید معتقد به عصمتِ پیامبران باشید؟».

سؤالات ابن جهم که تمام شد، نگاهِ همه به سوی امام برگشت. امام رو به ابن جهم کرد و فرمود:

۱- . یوسف، آیه ۱۲، زلیخا قصد یوسف کرد و یوسف نیز قصد او.

۲- . ص، آیه ۲۴، داود فهمید که ما او را آزمایش کرده ایم.

۳- . احزاب، آیه ۳۷، در خود چیزی پنهان می کنی که خدا آن را آشکار خواهد کرد.

«از خدا بترس و زشتی ها را به پیامبران خدا نسبت نده».

ناگهان همهمه ای در تالار پیچید. رنگ از چهره ابن جهم پرید و عرقِ سردی بر پیشانی اش نشست. امام فرمودند:

«کتابِ خدا را با رأی خود تأویل نکن؛ زیرا خداوند فرموده است:]و لا یَعلم تأویلَهُ الا الله و الرّاسِخون فی العلم[».(۱)

۱- . آل عمران، آیه ۷، تأویل آن را جز خدا و راسخون در علم نمی دانند.

۶.سه نکته

۱.۶. ماجرای آدم و یونس و یوسف

آن گاه امام فرمودند:

«اما در مورد آدم، خداوند عزوجل آدم را حجت و جانشین خود در زمین قرار داد و او را برای بهشت نیافریده بود، و این عمل آدم در بهشت واقع شد، نه در روی زمین، و عصمت در زمین لازم است تا اندازه ها و میزان های امرِ خدا به اتمام برسد، و آن گاه که به زمین آورده شد و حجت و خلیفه خدا گردید، معصوم شد، و خداوند می فرماید:]انَّ الله اصطَفی آدَمَ و نوحاً

ص:۲۷

و آلَ ابراهیم و آلَ عمران علی العالَمین[».(۱)

کسی نمی توانست نگاه از امام بگیرد. گویی مطالبی را که آن بزرگوار می فرمود، تا به حال کسی نشنیده بود. ابن جهم، بیش از دیگران حیرت زده بود و با دهانی نیمه باز به امام می نگریست و از همان ابتدا از کرده خود پشیمان بود. امام ادامه دادند:

«و اما در آیه]و ذالنّون اذ ذهب مغاضبا فظنّ[ظنّ یونس پیامبر در این جا به معنای یقین است و نه صرفِ گمان؛(۲) یعنی «لن نقدر علیه»؛ روزی اش را بر او تنگ نمی کنیم؛ نه به این

ص:۲۸

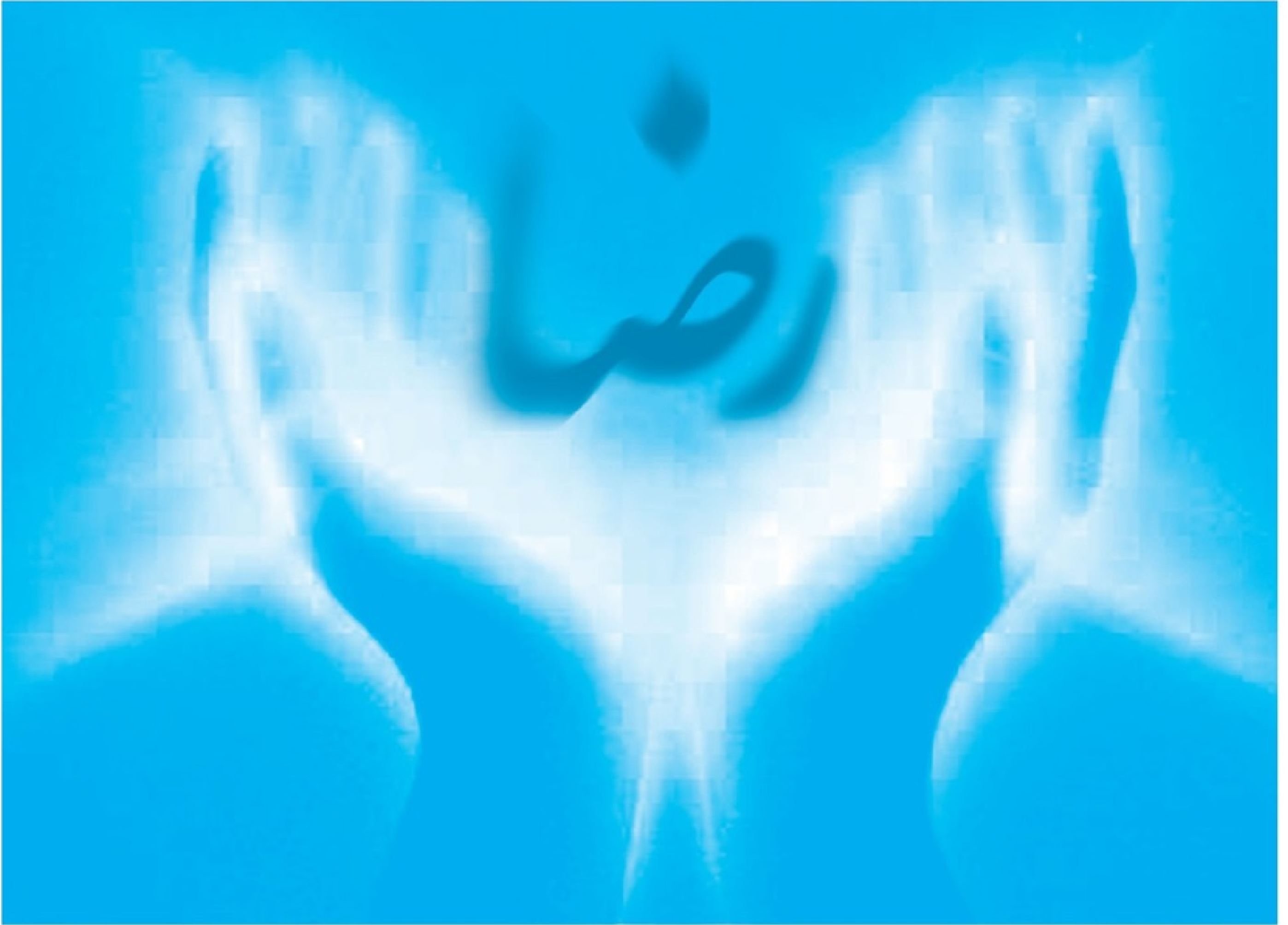
۱- . آل عمران، آیه ۳۳، خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آن عمران را بر عالمیان برگزید.

۲- . بنابر اصلی که در باب پیغمبران و اوصیای ایشان جاری است، آنان نه در فکر خطا می کنند و نه در عمل، گناه. آنچه در کتاب خدا در احوال پیغمبران گزارش شده، از باب طاعت محض خداست. در برخی موارد، ترک اولی نیز در قرآن از آنها گزارش شده است. اما ترک اولی به صورت فعل دائم از سوی آنان نیست؛ بلکه گاه رخ می داده و سپس آن را به اولی جبران می کردند. در این آیه، کار یونس مطابق رضای خدا بوده است، اما بهتر آن بود که مطابق آنچه از قرآن استفاده می شود (یعنی اولی این بود) که در قوم خود درنگ می کرد تا خدا به او امر کند که از قوم فاصله بگیرد. در این جا علامت این که «ظن» معنای یقین دارد، این است که مورد ظن در آیه، این است که خدا بر یونس سخت نمی گیرد. پیغمبران، در هر امری یقین دارند؛ خصوصا در مورد خداوند یقین دارند که نسبت به فرستادگانش سخت نمی گیرد. از این رو آیه باید به این معنا باشد که یونس دانست که خداوند در سختی و تنگنا قرارش نمی دهد. پس در پیغمبر خاتم و اوصیای او، ترک اولی نیز وجود ندارد.

معنا که بر او توانا نیستیم. آیا این آیه را نشنیده ای که می فرماید:]و امّا اذا ما ابتَلیهُ ربُّه فقدر علیه رزقه[؟(۱) «قدر علیه رزقه» یعنی روزی اش را بر او تنگ کند و اگر یونس گمان کرده بود که خدا بر او توانایی ندارد، قطعا کافر شده بود».

۱- . فجر، آیه ۱۶، وقتی خدا انسان را بیازماید، پس روزی اش را تنگ کند.

تصویر



ص:۳۰

صـدای همهمه حاضـران در تالار بلند شد. ابن جهم آرزو می کرد که ای کاش زمین دهان باز می کرد و او را فرو می برد تا چنین در نزدِ همه بزرگان، شرمسار نمی شد. صدای امام دوباره به گوشش رسید:

«و امـا آیه ای که دربـاره یوسف خوانـدی]لقـد همّت به و هم بهـا[زلیخـا قصـد گنـاه کرد و یوسف از نـاراحتی تصـمیم گرفت که اگر زلیخا مجبورش کنـد، او را بکشـد؛ به همین سـبب خداونـد او را از ارتکـاب قتـل و عمل منافی عفت دور کرد، و آیه]کـذلک لِنَصـرفَ عنه السوء و الفحشاء[(۱) اشاره به همین امر دارد و «سوء» یعنی قتل و «فحشا» یعنی زنا».

امام سپس فرمود:

«و اما درباره داود، علمای شما در این باره چه می گویند؟».

۱- . یوسف، آیه ۲۵، چنین عمل کردیم تا سوء و فحشا را از او دور کنیم.

۲.۶. ماجرای داود و قضاوت او

ابن جهم ترجیح داد چیزی نگوید؛ اما چاره ای نداشت. همفکران و هم درسانش همه سر به زیر انداخته بودند تا چیزی نگویند. پس ابن جهم ناچار شد که پاسخ بدهد:

«ما می گوییم داود در محرابش مشغول نماز بود که ابلیس به شکل پرنده ای بسیار زیبا در مقابلِ او ظاهر شد. داود نماز خود را شکست و برخاست تا پرنده را بگیرد؛ پرنده فرار کرد و داود هم به دنبالش رفت. پرنده به پشت بام پرید و داود هم از پی آن به پشت بام رفت. پرنده از آن جا به داخل حیاط «اوریا» رفت و داود با نگاه خود پرنده را دنبال کرد و در این حال چشمش به همسرِ اوریا افتاد که مشغول حمام کردن بود و به او علاقه مند شد. او که قبلاً اوریا را به جنگ فرستاده بود، به فرمانده لشکر نامه ای نوشت تا اوریا را جلوتر از تابوت

عهد(۱) بفرستد. فرمانده نیز چنین کرد، اما اوریا در جنگ پیروز شد و زنده ماند و این امر بر داود گران آمد. پس دوباره به فرمانده نوشت که اوریا را باز هم جلوتر از تابوت عهد به جنگ بفرستد. فرمانده دوباره اوریا را جلوتر از تابوت به جنگ فرستاد و این بار اوریا در جنگ کشته شد و داود توانست با همسر او ازدواج کند».

سخنِ ابن جهم که به این جا رسید، امام دست بر پیشانیِ خود زد و فرمود:

«انا لله و انا الیه راجعون؛ شما پیامبرانی از پیامبران خدا را به سبک شمردن نماز متهم می کنید؛ به گونه ای که می گویید نماز را رها کرد و به دنبال پرنده ای رفت؛ سپس او را به

ص:۳۳

۱- . خداوند در سوره بقره، آیه ۲۵۰ به تابوت بنی اسرائیل اشاره می کند. نقل شده است که این تابوت، صندوقی بوده است که مادرِ حضرت موسی ایشان را در آن نهاد و آن حضرت نیز در هنگام رحلت، الواح و لباس خود و نشانه های نبوت را در آن نهاد و به یوشع بن نون که وصی و جانشینش بود، داد. بنی اسرائیل به این صندوق تبرک می جستند. همچنین در جنگ ها تابوت را جلوتر از لشکر قرار می دادند و معتقد بودند اگر کسی جلوتر از آن حرکت کند، یا کشته می شود یا پیروز بازنمی گردد.

عمل منافی عفت و قتل نسبت می دهید؟!».(۱)

ابن جهم که از دیدن ناراحتی در چهره امام، ترسیده بود، برای آن که اندکی خود را خلاص کرده باشد، گفت:

«این طور برای ما نقل شده است!».

در این لحظه، مأمون به سخن درآمد و رو به امام عرض کرد:

«یا اباالحسن! اگر این طور نیست، پس خطای داود چه بود؟».

امام فرمودند:

«داود گمان می کرد خداوند کسی را داناتر از او خلق نکرده است؛ لذا خداوند دو فرشته را به سوی او فرستاد که آنان از دیوار محراب برآمدند و در برابرِ داود حاضر شدند و گفتند :

۱- . یهودیان نیز چنین دیدگاهی نسبت به داود دارند و ماجرای اوریا و همسرِ او را در عهد عتیق، کتاب دوم سموئیل، فصل ۱۱، چنین نقل می کنند.

]خَصْمانِ بَغی بَعْضُ نا عَلی بَعْضٍ فَاحْکَمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا الی سَواءِ الصِّراط، انَّ هذا أَخی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَهً وَ لِیَ نَعْجَهٌ واحِدَهٌ فَقالَ أَکْفِلْنیها وَ عَزَّنی فِی الْخِطاب[؛(۱) داود در قضاوت شتاب کرد و علیه مدعی علیه حکم داد و چنین گفت:]لقد ظَلَمَکَ بِسؤالِ نَعْجَتِکَ الی نِعاجه[(۲) و از مدعی، دلیل و شاهدی نطلبید و حتی به مدعی علیه هم نگفت تو چه می گویی. این خطا در راه و رسم داوری بود، نه آن خطایی که شما می گویید. آیا نشنیده اید که خداوند می فرماید:]یا داود انا جَعلناکَ خلیفه فِی الارضِ فَاحْکم بَینَ الناسِ بالحق و لا تتبع الهَوی[».(۳)

مأمون که نمی خواست به این زودی عقب بنشیند، دوباره پرسید:

۱- . ص، آیات ۲۲ و ۲۳، ما دو نفر با هم اختلاف داریم و یکی از ما بر دیگری ظلم کرده است؛ به حق بین ما حکم کن و خلاف حق نگو و ما را به راه راست راهنمایی کن. این برادر من است که نودونه گوسفند دارد و من فقط یک گوسفند دارم، و با این حال به من گفته است آن یکی را هم به من بسپار و در این بحث و جدال، من حریف او نشده ام.

۲- . ص، آیه ۲۴، با این درخواست به تو ظلم کرده است.

۳- . ص، آیه ۲۶، ای داود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، در بین مردم به حق حکم کن و از هوای نفس پیروی نکن.

تصویر



«پس ماجرای اوریا چه بود؟».

امام پاسخ دادند:

«در دوران داود حکم خدا چنین بود که هر گاه زنی شوهرش می مرد یا کشته می شد، دیگر ازدواج نمی کرد. اولین کسی که خداوند برایش مباح کرد تا با زنی بیوه ازدواج کند، داود بود. داود هم پس از کشته شدن اوریا و تمام شدن عده همسرش، با آن زن ازدواج کرد و این همان چیزی است که در موردِ اوریا، بر سایرین گران آمد».

۳.۶. علم پیامبر به نام همسرانش

پس از سخنان امام رضا مأمون ترجیح داد که دیگر چیزی نگوید؛ در حالی که چندان از اوضاع راضی به نظر نمی رسید، رو به ابن جهم کرد و گفت:

«پاسخِ خود را تا این جا گرفتی؛ ما هم همین نظر را داریم؛ اما در موردِ آیه آخر که درباره رسول خدا خواندی، مطلب را دوباره باز گو کن».

ص:۳۷

همه در تالار به ابن جهم نگاه می کردند. ابن جهم که حالش دگرگون شده بود، گفت:

«خداوند درباره رسول خدا می فرماید:]و تُخْفی فی نَفْسِکَ مَا الله مبدِیه[».

امام فرمودند:

«خداوند اسامی همسران آن حضرت در دنیا و همسرانش در آخرت را به آن حضرت اطلاع داد و نیز اعلام کرد که آنان ام المؤمنین هستند. یکی از آن زنان، «زینب» دختر جَحْش بود که در آن ایام همسرِ «زید بن حارثه» بود. حضرت نام او را در دل نهان فرمود و آشکار نکرد تا مبادا منافقین بگویند او زن شوهرداری را همسر خود می داند؛ زیرا از فتنه منافقان بیم داشت؛ لذا خداوند فرمود:]وَ تَخْشی الناسَ و الله اَحَقُّ أَنْ تَخْشه[».(۱)(۲)

ص:۳۸

۱- . احزاب، آیه ۳۷، و تو از مخالفت و سرزنش خلق بیم داشتی، و از خدا سزاوارتر بود که بیم داشته باشی.
۲- . آنچه پیغمبر می دانست این بود که زینب به مشیت الهی در شمار همسران پیغمبر قرار داشت و می باید او به همسری پیغمبر درمی آمد. رسول خدا به دلیل حیایی که در او به کمال وجود داشت، این حقیقت را اظهار نمی کرد و به خدا واگذار کرد و خدا این حقیقت را اظهار کرد.

امام سپس فرمودند:

«خداونـد عزوجل هیـچ زوجی را خود عقـد نکرده است، جز آدم و حوا، و محمـد و زینب که این آیه قرآن هم به همین عقد اشاره دارد:]فَلَما قضی زید منها وَطَرًا زوَّجْناکَها[(۱) و نیز علی و فاطمه را».

سخن که به این جا رسید، ناگهان ابن جهم که حالتی پریشان یافته بود، به گریه افتاد و در حالی که نمی توانست جلوی اشک هایش را بگیرد، گفت:

«ای فرزند رسول خدا! من توبه می کنم از این که از این پس درباره پیامبران خدا جز آنچه شما گفتید، سخنی بگویم».(۲)

ص:۳۹

۱- . احزاب، آیه ۳۷، آن گاه که زید کام خویش از او برگرفت، او را به عقد تو درآوردیم.

۲- . عصمتِ پیامبران و امامان یکی از مبانی امامیه می باشد. امامیه می گویند: در دینِ خدا، فقط می توان از معصومین تبعیت کرد و از این رو در دین اسـلام که خـاتمِ ادیـان است، چنان که پیغمبرِ آن خاتم پیغمبران و کتابِ آن قرآن، خاتمِ کتاب های الهی است، چهارده انسان معصوم از سوی خـدا برای هـدایت و تعلیم کائنات برگزیـده شـده انـد که بایـد دینِ خدا را تنها از طریقِ کتاب خدا و آن چهارده معصوم، یعنی رسول خـدا و دوازده امـام و حضـرت فـاطمه دریـافت کرد. نظر امـامیه مطـابق تعـالیم رسول خـدا و اوصـیای رسول و مطابق با محکمات قرآن درباره عصمت، چنین است: الف: عصمت، پاک بودن از گناه و خطا می باشد؛ بدین معنا که معصوم در علم، دچار خطا نمی شود و در عمل، خلاف نمی کنـد. ب: پیغمبران هیـچ گاه مرتکب خلاف نشـده انـد و آنچه در قرآن درباره برخی از آن ذوات مقـدس آمده ، از سـنخِ ترک اولی می باشد؛ بدین معنا که از بین دو کار که یکی خوب و دیگری خوب تر است، آنچه خوب تر بوده، ترک شده است؛ آن هم فقط به آن اندازه که در قرآن آمـده است. ج: در چهارده معصوم، حتی همین ترک اولی هم نیست و خـدا آنها را چون برای هدایتِ کاملهٔ ختمیه برگزیده است، به معنـای کامـل، معیـار صـدق و حق در هر امری قرار داده است. بنـابراین افعـالِ آنان همیشه خوب ترین است؛ چنان که علوم آنان همیشه کامل ترین است.

۷.وداع با مکتبِ جهل

ابن جهم مثلِ روزهای قبل با کتاب هایی در دست از ضلع غربی بازار به سوی مدرسه در حرکت بود. وقتی قدم به آستانه ورودی مدرسه گذاشت ایستاد. نگاهی به حیاط مدرسه انداخت؛ جایی که علما و شاگردانشان گردِ هم حلقه زده بودند و به گفت وگو و مباحثه مشغول بودند. عثمان را هم دید که همراه با تعدادی از دوستانش در زیرِ یکی از درختانِ بلند، نشسته بودند. گام هایش سست شده بود و هر کاری کرد که واردِ مدرسه بشود، نتوانست. پس از جریان مناظره، بر ابن جهم مسلم شده بود که آن همه درس و دانشی که خوانده بود، به هیچ نمی ارزید. تازه فهمیده بود که همه عمر، مشغول آموختن و آموزاندن

ص:۴۱

چه عقاید باطل و اشتباهی بوده است.

پس روی بازگردانـد و عزم بازگشت کرد؛ اما پیش از آن که از درب مـدرسه دور شود، کتاب هایش را کنار دَرِ ورودی مدرسه گذاشت و از آن جا دور شد و بدین ترتیب با آن نوشته ها که حاوی دانش راستین نبود، وداع کرد.

خالد در مغازه خود نشسته بود که ناگهان صدایی او را به خود آورد:

«ای خالد گرامی! ای دوست عزیز!».

خالد سر بلند کرد و ابن جهم را دید که با اشتیاق به سمت او می آمد. با دیدن ابن جهم خوشحال شد و گفت:

«به به! خوش آمدید؛ چه عجب به این جا تشریف فرما شدید! اکنون که ساعت درس و مباحثه شماست!».

ابن جهم در حالی که کنار خالد می نشست، خنده ای کرد و گفت

«آن درس ها را فراموش کن ای خالد عزیز؛ اکنون بگو بدانم آیا باز هم از آن شربت گوارا داری که به ما بدهی یا نه؟». (۱)

۱- . این نوشتار برگرفته از کتاب عیون اخبارالرضا، ج۱، صفحه ۳۸۸ - ۳۹۶ است.

تصویر


نسخهٔ دیجیتالی رهنما
مرکز پخش: مشهد مقدس، نبش ورودی باب الجواد علیه السلام
فروشگاه عرضهٔ محصولات رضوی
تلفن: ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴

ص:۴۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهـایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلیـد و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسـسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹